

جهان ذهن عربی- ۱۱

سنت یا میراث

عبدالقادر سوارِی

می‌توان چنین فهمید که به کار بردن واژه «سنت» خاصه در جایی که مراد نقد یا رد آن باشد عکس‌العمل‌هایی تند می‌تواند از سوی اسلام‌گرایان داشته باشد. این نکته‌ای است که محمد ارکون در یکی از نوشته‌های خود که در باب نقد سنت است، می‌آورد. به هر حال واژگان پدیده‌هایی تهی و سطحی و بی‌طرف نیستند و هر کدام‌شان به نوعی ما را به یک نظام نشانگانی ارجاع می‌دهند. برحسب همین نظام نشانگانی است که مفهوم یک واژه مشخص می‌شود. سنت در نظام نشانگانی اسلامی به نوعی در پیوند با حوزه مقدس انگاشته شده است. از یک سو قرآن واژه سنت را در ارتباط با قوانین لایتغیر الهی ذکر می‌کند و از سوی دیگر در سامانه دناایی مسلمانان سنت را در ارتباط با کردار و گفتار پیامبر (و آنجا که پای دیدگاه شیعی در میان باشد کردار و گفتار پیامبر و معصومان) و نیز در ارتباط با اجماع یاران ایشان می‌داند. این همه سبب می‌شود که هرگاه کسی سخنی از سنت به میان آورد ذهن مخاطب معطوف به این پدیده مقدس شود. واقعیت آن است که اغلب نوگرایان عرب چنین چیزی را از سنت مراد نمی‌کنند. از دید آنان سنت یک امر فرهنگی عام است که ما در دل آن نفس می‌کشیم. چه از این تعریف موافق باشیم و چه نباشیم اما این تعریف نه به معنای سنن الهی جهانشمول است و نه به معنای سیره پیامبر. اما گویا صرف به‌کارگیری این واژه و ارجاع ذهن به سامانه معنایی‌وابسته به آن سبب می‌شود که همچنان این سوءتفاهم ادامه یابد.

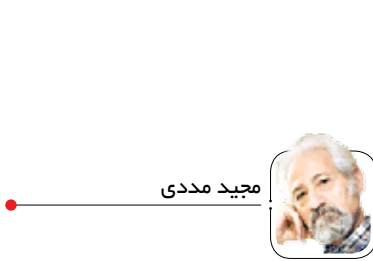
شاید برای قرار از چنین سوء‌تفاهمی است که اندیشمندان عرب به جای واژه «سنت» رو به سوی استفاده از واژای دیگر آورده‌اند که همان معنا را برساند. این واژه همزمان نو و کهنه، «میراث» است. اینان با استفاده از این واژه سعی کرده‌اند هم از یک طرف از سلطه آن سوءتفاهم که میان آنان و کسانی که می‌توان آنها را «سنت»‌گرایان مذهبی نامید، بیرون آیند و هم از طرف دیگر کوشیده‌اند «سنت‌کاوی» را به نوعی به مطالعات فرهنگی نزدیک کنند که تمام جنبه‌های زندگی اجتماعی آدمیان را از آن حیث که آدمی‌اند دربرگیرد. اما موضوع این مطالعات فرهنگی گذشته جوامع عربی بود و برخلاف مطالعات فرهنگی، اکنون آنها را دربرنمی‌گرفت. میراثی که اینان سودای سخن گفتن از آن را داشته‌اند، چیزی بود که از گذشته برای ما به جا مانده است؛ مردوریک گذشتگان؛ گذشتگانی که اکنون مرده‌اند. اما سنت چیزی فراتر از مردمریک گذشتگان مرده بود. سنت در اکنون ما به سر می‌برد و در وضعیت کنونی هم می‌توانیم از وجود یک سنت سخن گوئیم. واژگان پدیده‌هایی بی‌طرف نیستند و کاربرد هر واژه‌ای لازم باعث می‌شود که باری معنایی متناسب با آن واژه را در دل متن وارد کرده و از آن پس تابع و در بندهمین معنا باشیم.بر همین منوال، اندیشمندان نوگرای عرب با به‌کارگیری واژه میراث در بند آن بار معنایی نشستند که این واژه با خود دارد؛ بار معنایی که دال بر گذشته و سنگینی سایه آن بر اکنون و میراث‌گذاری گذشتگان و میراث‌داری اکنونیان است. این نکته اگر هم خود سبب آن نشده باشد که دوگانه اکنون – گذشته و گسست میان هر کدام از جهت‌های این دوگانه ایجاد شود، باز دست کم سبب استوارتر و عمیق‌تر شدن آن شده است. این نکته‌ای است که برخی از اندیشمندان ژرف‌اندیش‌تر عرب نیز به آن پی برده‌اند. نمونه اینان را می‌توان محمد ارکون نویسنده الجزایری –فرانسوی معاصر نامید.

هاشم صالح که مترجم آثار محمد ارکون به عربی است در اولین پارو‌قی خود در ترجمه کتابی از کتاب‌های ارکون بیان می‌کند که با ارکون بر سر ترجمه واژه Tradition به عربی مشکل داشته و در حالی که خود بر ترجمه این واژه به «میراث» اصرار داشت، به ما می‌گوید که ارکون تاکید داشت که این واژه باید به «سنت» ترجمه شود. ارکون اندیشمند زبان‌شناسی است و به خوبی می‌داند که واژه‌ها سطحی و تهی نیستند و در عمق خود متضمن نظامی از نشانگان هستند. شاید برای همین است که اصرار داشت مترجم از واژه سنت استفاده کند. سنت واژه‌ای چندپه‌ای است که بر زنده بودن دلالت می‌کند، بر تنوع دلالت می‌کند، بر ارتباط با امر مقدس دلالت می‌کند، بر روزمره بودن دلالت می‌کند. اما میراث دست‌کم بر بسیاری از اینها دلالت نمی‌کند. در میانه راه میان سنت و میراث اندیشمندان عرب باید دست به گزینش می‌زدند؛ گزینشی که در وهله نخست تفاوت قابل ملاحظه‌ای ایجاد نمی‌کرد اما همین که از نزدیک‌تر به موضوع نگاه می‌کردیم، تفاوت‌هایی آشکار می‌شد که نمی‌شد چشم بر آنها بست. شاید اندیشمندان عرب نسل گذشته را به بهانه ناآگاهی از جنبه‌های نوین در زبان‌شناسی و به دلیل نداشتن نظریات موجود در زمینه مثبت و بینامتنیت می‌دیدند. برخشد که تفاوت‌های موجود میان میراث و سنت را ندانستند و به سادگی از سنت به میراث پل زدند و از آن به این گذشتند اما نظریات نوین در زمینه زبان‌شناسی به ما یاد می‌دهد که هر واژه‌ای تنها نیست و با سلسله‌ای از واژگان پیوند دارد و ما را به آنها حواله می‌کند. برای همین هر نمی‌توان به سادگی واژه‌ای را به جای واژه‌ای دیگر نشاناند و از سکون متن و ثبات معنای آن سخن گفت. این را خود اندیشمندان نوین عرب که ارکون نماد آنها بود، به خوبی می‌دانستند.

نقدی بر آرای معمول در اندیشه سرمایه‌داری

نابود باد

سرمایه‌داری



مجید مددی

بدون برابری عدالت نیست و بدون عدالت، اخلاق وجود ندارد.کروپوتکین
نگاهی به عملکردهای نئولیبرالیسم در دودعه اخیر گواهی صادق بر این مدعاست که نظام بازار آزاد روزبه‌روز به شکل فزاینده‌ای تحلیل می‌رود و ناچار به توسل به زور و خشونت و دروغ و فریب و توطئه‌های رنگارنگ است. در ۱۹۸۹، فوکویاما تز: «پایان تاریخ» خود را پیش کشید که به قول سایمون تورمی (Simon tormey. Anti - Capitalism) درآمدی شد بر «ولد ضدسرمایه‌داری معاصر». او در بررسی تظاهرات توده‌ای سیاتل در ۱۹۹۹ می‌نویسد: «بسیاری از مفسران، چه فعالان سیاسی و چه غیرفعال، اعتراضات سیاسی در دسامبر ۱۹۹۹ را جنبشی ضدسرمایه‌داری و ضدجهان شرق دانسته‌اند که تازه تولد یافته است. چرا؟ در ظاهر [تظاهرات] سیاتل مانند بسیاری از تظاهرات دیگر در سال‌های اخیر بود. میتینگ سازمان تجارت جهانی (WTO) بهانه‌ای برای این تظاهرات توده‌ای بود اما چنین تظاهراتی رویدادهای معمول و متعارفی است که از ۱۹۹۲ مرتب در آمریکا برگزار شده است. تظاهرات سیاتل اما، از گونه دیگری بود. نخست، گوناگونی گروه‌های شرکت‌کننده در آن و نیز حضور اتحادیه‌های کارگری که در تظاهرات و اعتراضات قبلی در آمریکا شمالی، به چشم نمی‌خورد – به‌ویژه در آمریکا تا آن زمان– دوم، کیفیت و ماهیت اعتراضات و تظاهرات که مقامات را وادار کرد ضعف نشان نداده و با جمعیت انبوه ۷۰هزار نفری مقابله کنند، با استفاده از نیروی پلیس، اعمال خشونت، استفاده از گاز اشک‌آور، باتوم و… که نشان از رادیکالیزه شدن اعتراضات ضد نظام بود.»

پس، برخاف تز فوکویاما و دیدگاه او مبنی بر تولد تاریخ نوی نظام بازار آزاد پس از فروپاشی اتحاد شوروی، «پایان تاریخ» موجب تولد جنبش ضدسرمایه‌داری در قالب عریان خدمت‌آمیزش شد که به گونه‌ای خیره‌ر هر روز در گوشه‌ای از عالم گسترش می‌یابد و روشنفکران برجسته‌ای چون پی‌بر بورديو، سوزان جورج، دیوید هاروی، ناومی کلاین، رابرت برنر، جان پیلچر، جان پر کینز و بسیاری دیگر را وامی‌دارد تا با احساس مسوولیت بر نقاط ضعف‌علاج‌ناپذیر تازیانۀ‌نئولیبرالیسم‌بایستند.»(پی‌بروردیو، استادگی در برابر نئولیبرالیسم، نشر دیرگر) و شرح دیگری بر شرحی که در کتاب توسط دوگ دود مولف سرمایه‌داری و اقتصاد آن، او می‌گوید: کتاب بی‌نظیر بیل تان نشان می‌دهد جهانی‌شدن پدیده‌ای تازه نیست و سرمایه‌داری از همان ابتدای زایش خود نیازمند استعمار بی‌رحمانه در سده‌های شانزدهم و هفدهم بود؛ تبدیل سرمایه‌داری به یک نظام، مستلزم امپریالیسم بی‌رحمانه‌تر شده نوزدهم بود و اکنون همین فرآیند نیز ادامه می‌یابد. نفوذ آن همه جاذبه‌تر و لطامت انسانی، اجتماعی و محیط‌زیستی آن روزگراتر است و سلطه اجتماعی – سیاسی سرمایه‌بیش از هر زمانی گسترده شده است. «فیل بی‌اخلاق» نشان می‌دهد که چرا «سیاتل‌ها» باید تکرار شوند و گسترش یابند (قابل توجه استادا که مبارزت و اعتراضات سراسری مردم جهان را بازنگوشی عده‌ای بیکار می‌داند که برای تفریح «سدمعبر!» کرده‌اند!)

و والسند بلو، مدیر اجرایی مرکز مطالعات جهانی جنوب تایلند درباره همین کتاب چنین اظهارنظر می‌کند:

فیل بی‌اخلاق بررسی خرمندان و جامع پوشش‌ها و تضادهای سرمایه‌داری در زمان ماست بیل تان به نحو قانع‌کننده‌ای نشان می‌دهد که جهان طی سال‌های آینده با بحران‌های بیشتر و ناپایداری فزون‌تر و مقاومت گسترده‌تر در مقابل جهانی‌شدن روبه‌رو خواهد بود.(۱۷) کالینیکوس اندیشور و منتقد برجسته و بسیار مشهور انگلیسی در اثرش به نام «مانیفست ضدسرمایه‌داری»، هدفش را از نوشتن این کتاب «مخالف با چنین استدلالی» می‌داند که عده‌ای مشکلات موجود را نه از خود سرمایه‌داری، بلکه از مجموعه مشخصی از برنامه‌های انحرافی آمی‌دانند! که دولت‌های غربی و موسسات مالی بین‌المللی دنبال می‌کنند. به عینۀ دیدگاه‌های مدافعان وطنی ما از نظام بازار آزاد در حالی که به دید کالینی لوکس: این خود سرمایه‌داری و منطق حاکم بر آن منطق استثمار و انباشت رقابتی است که معضل نئولیبرالیسم با کنار نهادن بسیاری از موسسات

و روش‌هایی که سرمایه‌داری را دست کم در شمال ثروتمند و مرفه قابل تحمل می‌کرد نقایص ساختاری‌اش را عیان‌تر کرده است؛ اما این نقایص همیشه وجود داشته‌اند و به باور من، تنها از طریق واژگونی‌اش می‌توان آنها را کنار نهاد.(۱۸)
ایسن اظهارنظرهای صریح اندیشمندان غرب که طیف وسیعی از اقتصاددانان، جامعه‌شناسان، فیلسوفان علمای علم سیاست و حتی هنرمندانی که به اصطلاح از نعمت «آزادی» و «رفاه» در کشورهای خود برخوردارند را در برمی‌گیرد و همگی نیز از جنبه‌های مختلف، نظام سرمایه سالار که تمامی مناسبات و روابط و پیوندهای انسانی را فروگاستن‌شان به روابط پولی، به تباهی کشانده است را به تازه‌بانه انتقاد می‌گویند و سیمای آن را کر به و بدمنظر نشان می‌دهند که مشاطه‌گری نیز ممکن نیست این زشتی ریشه‌انگیز را اصلاح کند مگر آنکه آن چشم دیگر هم کور شود! چگونه است که به اصطلاح روشنفکران ما را برنمی‌انگیزد تا با بازنگری و بررسی انتقادی باورهای سخیف و غیرعلمی‌شان، تأثیرات ایدئولوژیک را از ذهن‌شان بزدایند، پرده‌ها را کنار زنند و شفافیت و گرمی «نور معرفت» را به گفته عرفا! با دیده جانشان احساس کنند؟

آقایان مدافع «نظام اقتصاد آزاد، باید با دقت و بینش بیشتری به دفاع از نظام مورد حمایت‌شان بپردازند، چرا که ممکن است در دادگاه تاریخ، هم متهم بر سکو نشسته به اشد مجازات محکوم شود و هم «پروانه وکالت» وکیل مدافع لغو و روانه جای دیگری شود!» «نه از تاک نشانی و نه از تاک نشان!» که این سرنوشته در خور شأن آقایان نیست. سرمایه‌داری در شکل نئولیبرالیستی‌اش از دهه ۷۰ به این‌سو، به‌ویژه پس از کودتای خونبار شیلی «ضد حکومت سالوادور آلنده که به طور دموکراتیک انتخاب شده بود» آنچنان در محنه بین‌المللی بی‌شرمانه اسب تازانده که هیچ دفاعی از آن ممکن نیست. «حرکت آلنده به سوی سوسیالیسم» به قول دیوید هاروی، نویسنده کتاب مختصر نئولیبرالیسم، «صنایع نخعیان تجاری داخلی (که منافعشان از منافع سلطه‌گران خارجی گره خورده بود) و از سوی آنها حمایت می‌شد» و اکنون با سیاست آلنده به خطر افتاده بود، در همدستی با «شرکت‌های آمریکایی، سازمان جاسوسی آمریکا (سیا) و هنری کلسونجر» کودتای را ضدحکومت قانونی، دموکراتیک و مردمی آلنده سازمان دادند.

کودتا با خونونت، همه جنبش‌های اجتماعی و سازمان‌های چپ‌گرا را سرکوب کرد و تمام سازمان‌های مردمی نظیر مراکز بهداشتی در محله‌های فقیرنشین را برچید، از آقایان مدافعان باید پرسید آیا این اعمال ضدبشری است یا دموکراتیک؟!]

بازار کار از موانع مقرراتی و نهادی (مثلا، قدرت اتحادیه‌های کارگری) رها شد و… خواندنی است به گفته هاروی: «گروهی ترجمه سخن مرقطوسی، نشر دیرگر) و شرح دیگری بر شرحی که در کتاب توسط دوگ دود مولف سرمایه‌داری و اقتصاد آن، او می‌گوید: کتاب بی‌نظیر بیل تان نشان می‌دهد جهانی‌شدن پدیده‌ای تازه نیست و سرمایه‌داری از همان ابتدای زایش خود نیازمند استعمار بی‌رحمانه در سده‌های شانزدهم و هفدهم بود؛ تبدیل سرمایه‌داری به یک نظام، مستلزم امپریالیسم بی‌رحمانه‌تر شده نوزدهم بود و اکنون همین فرآیند نیز ادامه می‌یابد. نفوذ آن همه جاذبه‌تر و لطامت انسانی، اجتماعی و محیط‌زیستی آن روزگراتر است و سلطه اجتماعی – سیاسی سرمایه‌بیش از هر زمانی گسترده شده است. «فیل بی‌اخلاق» نشان می‌دهد که چرا «سیاتل‌ها» باید تکرار شوند و گسترش یابند (قابل توجه استادا که مبارزت و اعتراضات سراسری مردم جهان را بازنگوشی عده‌ای بیکار می‌داند که برای تفریح «سدمعبر!» کرده‌اند!)

داستان چگونگی انتخاب آنها داستانی شیدینی است، از زبان هاروی به شنیدیم:ایالات متحده بودجه کارآموزی اقتصاددانان شیلیایی در دانشگاه شیکاگو را از دهه ۵۰ به عنوان بخشی از برنامه جنگ سرد، برای مقابله با گرایش‌های چپ‌گرایانه در آمریکای لاتین، تأمین کرده بود. اقتصاددانان آموزش دیده در شیکاگو به تدریج بر دانشگاه خصوصی کاتولیک در سانتاگو مسلط شدند. در اوایل دهه ۷۰ نخبگان تجاری مخالفت خود را از طریق گروهی که «باشگاه دوشنبه» نامیده می‌شد، سازمان دادند و رابطهای کاری با این اقتصاددانان برقرار کردند.

و ایسن به اصطلاح علمای اقتصادی حمایت‌گران نظام اقتصاد آزاد هستند که ما هم کم نداریم و به قول اسکار وایلد: «جانوران! یا موجوداتی که بهای همه چیز را می‌دانند ولی ارزش هیچ چیز را نمی‌دانند!»(۲۰) حال که با سیاست‌های «آزادی‌بخش و دموکراتیک» غرب و نظام اقتصاد آزاد آن آشنا شدیم که برای مردم محروم جهان با بمباران‌های مهیب و تفنگ و اورانیوم ضعیف‌شده و موشک‌های رهایی، آزادی و دموکراسی به ارمان می‌پرد یا بی‌مناسبت نیست به پیشنهاد پل برمر(۲۱) «ریس گروه موقت ائتلاف» نظری بیفکتم، او در ۱۹ سپتامبر ۲۰۰۳ در چارچوب چهار فرمان دولت بوش به این سوال پاسخ داد: (تاریخ مختصر نئولیبرالیسم، هاروی) خصوصی‌سازی کامل شرکت‌های دولتی، حقوق کامل تمک شرکت‌های عراقی توسط شرکت‌های خارجی، حق خارج کردن تمام سود از عراق توسط شرکت‌های خارجی.. باز کردن بانک‌های عراق به روی کنترل خارجیان، رفتار یکسان با شرکت‌های خارجی.. برداشتن تقریبا تمام معان تجاری … این فرامین باید در تمام حوزه‌های اقتصادی از جمله خدمات

اندیشه

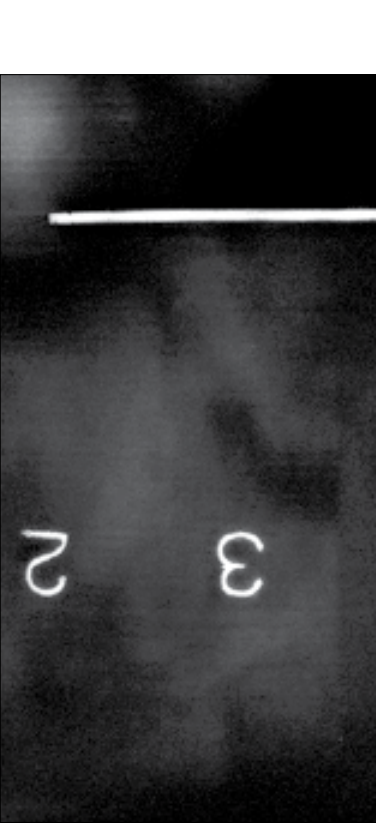
عمومی، رسانه‌ها، تولید، خدمات حمل‌ونقل، امور مالی و عمرانی اعمال شود. استقلال ملت‌ها و حاکم شدن ملت‌ها بر سرنوشته‌شان از دید «دنیای آزاد» یعنی این؟! البته «آزادی‌طلبان کاخ سفید» و «وال استریت‌نشین‌ها» فقط نفت را از این امر معاف می‌کنند، به دلیل منطقی «جایگاه خاص» به‌عنوان تولیدکننده درآمد برای پرداخت هزینه‌های جنگ. حتی در عصر ظلمت نخست، پیش از نظام فئودالی به قول مکین تایر، نویسنده عصرظلمت(۲۲) باانسان‌ها چنین نبود آزادی و دموکراسی- رفتار نشده است که مدافعان وطنی نظام اقتصاد آزاد اصرار می‌ورزند که آن را باور کنیم و با دشمنانش در براندازی آن، همصدا نشویم. اما چه آنجا به دلیل «اصلاح‌طلبی» و چه «نسان دوستی لیبرالی، ما را از پایگویی و دست‌افشانی- که هرگز قصد آن نکردیم- بر حذر دارند؛ خوشحالی‌مان را همراه با میلیون‌ها نفر در سراسر جهان، از افول مناسبات سرمایه‌داری، پنهان نتوانیم کرد، چرا که حق خود می‌دانیم که زندگی کنیم.. اگر به قول نوام چامسکی «کترین نئولیبرالی» به نقل از شخصیت‌های برجسته اقتصاد کلاسیک بر آن بود و هست که «علم جدید با قاطعیت قوانین نیوتن ثابت کرده است که ما با کمک به تهدیدستان، فقط به آنان آسیب می‌رسانیم و بهترین هدیه‌ای که می‌توانیم به تهدیدستان رنجبر بدهیم این است که انسان را از این توهم رهایی‌یم که حق زندگی دارند!»(۲۳) رنجبران عالم اکنون یکصدا فریاد می‌زنند که ما حق زندگی داریم و این حق را خواهیم گرفت.. و اگر بنا به ادعای مدعیان «پایان تاریخ» که جاسمکی آن را به انتقاد کوبنده‌ای می‌گردد که «ضعیت کنونی به بالاترین سطح پیشرفت خود رسیده است»این «حق» گرفتن‌تر از هر زمان دیگری است. ولی او نشان می‌دهد که دوره‌های دیگری هم گذشته بوده که مهر «پایان تاریخ» بر آنها خورده است. به عنوان نمونه در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۵۰، نخبگان آمریکایی اندوا می‌کردند که نظام از کارایی برخوردار نیست و سکون توده نشانه رضایت گسترده مردم از وضعیت موجود است. رویدادهایی که کمی بعد اتفاق افتاد (و اکنون افتاده است به بدترین وجه) بلاهت چنین اعتقاداتی را نشان داد..(۲۴)

ما پیوسته مورد هجوم «اندیشه‌های نادرستی» هستیم که به گفته چامسکی «به دلیل اینکه به نفع گروه‌های قدرتمند هستند، رشد می‌کنند» از جمله اندیشه‌های نادرست که در دست «معماران اصلی» خود به «اندیشه‌های بسیار درستی» تبدیل می‌شوند، بیماری شهروندی چون پرش پرقدرتی به درون مصرف‌گرایی، همه مقررات دولتی درباره نیروی بازار را لغو کرد و رقابت بی‌رحمانه فردگراییه را در این عرصه خوشامد گفت و نهادهای مؤثر و تبیین‌کننده سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را به دست منافع انحصاری قدرتمند سپرد، صاحبان منافع مستقر مشتی افراد متعصب مذهبی می‌پروا..(۲۷)

جای بسی شگفتی است که مدافعان نظام اقتصاد آزاد که جنبه‌های مغرب و ضدبشری آن را به پای «سیاست و سیاست مداران بی‌خرد»(۲۸) می‌گذارند و نه خود نظام اقتصادی که زاینده این نکت و پلیدی است؛ نه‌تنها انتقادات دشمنان و براندازان، بلکه دوستان «سرمایه‌داری با چهره انسانی» را به چرزی نمی‌گیرند، بر آن دیده فرو می‌پندند و همه انتقادها را به پای چپ‌های ایتالیانیست و دشمنان آزادی و دموکراسی می‌گذارند! هارزی گیرو نویسنده کتاب وحشت نئولیبرالیسم بر این نکته تاکید می‌کند که ایدئولوژی نئولیبرال از یک سو برای خصوصی‌سازی حوزه‌های عمومی کالایی نشده (۲۹) و توزیع رو به بالای ثروت فشار می‌آورد و از سوی دیگر از سیاست‌هایی حمایت می‌کند که به طور روبه تزایدی شکل فضای عمومی را برای تأمین امتیاز و سود برگزیدگان انحصارات و (مدیران) خیلی ثروتمند میلپتاریزه (نظامی)می‌کند.

۱۷- همان‌جا؛
۱۸- الکسی کالینی بوکس مانیفست ضدسرمایه‌داری Milton Friedman -۱۹
Oskar Wild, “Aneconomist is a creatura yo- knows the price& every thing and the value & nothing Paul Bremer -۲۱
The Age of Darkness-۲۲
این کتاب به ترجمه من زیر چاپ است.
۲۳- نوام چامسکی، بهره‌کشی از مردم: نئولیبرالیسم و نظم جهانی، حسن مرقطوسی، نشر دیگر
۲۴- همان‌جا؛
۲۵- همان‌جا؛

۱۸- الکسی کالینی بوکس مانیفست ضدسرمایه‌داری Milton Friedman -۱۹
Oskar Wild, “Aneconomist is a creatura yo- knows the price& every thing and the value & nothing Paul Bremer -۲۱
The Age of Darkness-۲۲
این کتاب به ترجمه من زیر چاپ است.
۲۳- نوام چامسکی، بهره‌کشی از مردم: نئولیبرالیسم و نظم جهانی، حسن مرقطوسی، نشر دیگر
۲۴- همان‌جا؛
۲۵- همان‌جا؛مدافعان وطنی نئولیبرالیسم! nonmodified-۲۶
Henry A.Giroux.The Terror of Neoliberalism
Authoritarianism and the Elipse & Democracy
۲۷- همان‌جا، ص، ۱۸
۲۸- دیدگاه مدافعان وطنی نئولیبرالیسم! nonmodified-۲۹



ایسن «امر نامعقول» یکسان پنداشتن دموکراسی با سرمایه‌داری به گفته چامسکی و «این تصور که در جوامع سرمایه‌داری حتی در بهترین اوضاع و احوال، دستیابی آزاد به اطلاعات یا تصمیم‌گیری در فراسوی محدودترین یا هدایت‌شده‌ترین زمینه‌ها امکان‌پذیر است که وی نسبت به آن تردید دارد» برای مردم کشورهای پیرامونی پدیده ناآشنایی نیست و امروزه حتی مشاهده می‌کنیم که مردم خود کشورهای به اصطلاح آزاد دموکراتیک نسبت به آن – نبود آزادی و دموکراسی- دچار تردید شده‌اند. نئولیبرالیسم چنان که چامسکی اظهار می‌دارد صرفا شکل تازه‌ای از مبارزه اقلیت (همان یک درصد) ثروتمند برای محدود کردن حقوق سیاسی و قدرت‌های مدنی اکثریت است که اکنون به عیان چهره گشوده و با بی‌پروایی آنچه در چنته دارد، بیرون می‌ریزد. اگر در گذشته نظام سرمایه با جدا کردن انسان‌ها و قرار دادن آنها در طبقات مختلف اجتماعی و تعیین «سهمی» برای هر کس «فرآیند محروم‌سازی» و ناآزادی انسان‌ها را بی‌وقفه ادامه داده است و این پدیده نویی نیست، اکنون می‌توان با خاتم سوزان جورج موافقت کرد که:

اگر در گذشته سیاست عمدتا درباره حکومت‌گران بود و اینکه چه کسی سهم خود را از سفره برمی‌دارد، اما امروز پرسش اصلی به دید من چنین است: چه کسی حق دارد زندگی کند و چه کسی حق ندارد و فرآیند محروم‌سازی انسان‌ها از زندگی نظم امروز جهان شده است.

خاتم سوزان جرج که از منتقدان برجسته و با نفوذ سیاست‌های مخرب نئولیبرالیستی است، دیدگاه خود را درباره آن چنین به نمایش می‌گذارد: در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ اگر کسی جرأت می‌کرد عقیده و نظری ابراز دارد از قماش مهملات نئولیبرالی امروز، او را به وه تمسخر از صحنه پایین می‌کشیدند و یک راست روانه دارالمجنش می‌کردند.. عقیده‌ای مبنی بر اینکه بازار باید رخصت یابد تا تصمیمات عمده و اساسی اجتماعی و سیاسی اتخاذ کند؛ یا دولت داوطلبانه نقش خود را در امور اقتصادی کاهش دهد، انحصارات آزادی مطلق داشته باشند؛ یا فعالیت‌های صنغی اتحادیه‌های کارگری ممناعت به عمل آید و شهروندان به جای برخورداری بیشتر از خدمات حمایتگر دولتی از هیچ حمایتی برخوردار نباشند. چنین عقایدی کلاما با روح زمان بیگانه بود، حتی اگر کسی به واقع با این عقاید مخالفتی نداشت و می‌خواست اظهارنظری در این مورد کند، در نشان دادن موضع خود احتیاط می‌کرد، زیرا آرایش بسیار دشوار بود که مخاطبی پیدا کند!

نئولیبرال با بی‌اعتبار کردن و کجپها دادن به باوری مبنی بر سودآوری به مثابه ماهیت دموکراسی، و تعریف او از شهروندی چون پرش پرقدرتی به درون مصرف‌گرایی، همه مقررات دولتی درباره نیروی بازار را لغو کرد و رقابت بی‌رحمانه فردگراییه را در این عرصه خوشامد گفت و نهادهای مؤثر و تبیین‌کننده سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را به دست منافع انحصاری قدرتمند سپرد، صاحبان منافع مستقر مشتی افراد متعصب مذهبی می‌پروا..(۲۷)

جای بسی شگفتی است که مدافعان نظام اقتصاد آزاد که جنبه‌های مغرب و ضدبشری آن را به پای «سیاست و سیاست مداران بی‌خرد»(۲۸) می‌گذارند و نه خود نظام اقتصادی که زاینده این نکت و پلیدی است؛ نه‌تنها انتقادات دشمنان و براندازان، بلکه دوستان «سرمایه‌داری با چهره انسانی» را به چرزی نمی‌گیرند، بر آن دیده فرو می‌پندند و همه انتقادها را به پای چپ‌های ایتالیانیست و دشمنان آزادی و دموکراسی می‌گذارند! هارزی گیرو نویسنده کتاب وحشت نئولیبرالیسم بر این نکته تاکید می‌کند که ایدئولوژی نئولیبرال از یک سو برای خصوصی‌سازی حوزه‌های عمومی کالایی نشده (۲۹) و توزیع رو به بالای ثروت فشار می‌آورد و از سوی دیگر از سیاست‌هایی حمایت می‌کند که به طور روبه تزایدی شکل فضای عمومی را برای تأمین امتیاز و سود برگزیدگان انحصارات و (مدیران) خیلی ثروتمند میلپتاریزه (نظامی)می‌کند.

۱۷- همان‌جا؛
۱۸- الکسی کالینی بوکس مانیفست ضدسرمایه‌داری Milton Friedman -۱۹
Oskar Wild, “Aneconomist is a creatura yo- knows the price& every thing and the value & nothing Paul Bremer -۲۱
The Age of Darkness-۲۲
این کتاب به ترجمه من زیر چاپ است.
۲۳- نوام چامسکی، بهره‌کشی از مردم: نئولیبرالیسم و نظم جهانی، حسن مرقطوسی، نشر دیگر
۲۴- همان‌جا؛
۲۵- همان‌جا؛مدافعان وطنی نئولیبرالیسم! nonmodified-۲۶
Henry A.Giroux.The Terror of Neoliberalism
Authoritarianism and the Elipse & Democracy
۲۷- همان‌جا، ص، ۱۸
۲۸- دیدگاه مدافعان وطنی نئولیبرالیسم! nonmodified-۲۹

کتاب اول، رماتیک

تأملی در اندیشه اومانیستی

انسان‌شناسی هردا

رودریگر زافرانسکی



■ زندگی نیز با ناآرامی‌های مداومش چیزی خوف‌آور است، خوفی که آگاهی از آن می‌هراسد. «هردا» – مانند نیچه در آینده – به پرنگه هولناک در مقابل انسان اشاره می‌کند: «این نیز صحیح است که.. فقر ژرف‌اری روح ما از شب پوشیده است! متفکر بینوایی ما (طبیعت)، یقینا در موقعیتی نبوده است که هر گونه مجذوبیتی- دانسه هرگونه ادراکی – را در تمامی احزایش بشناسد، او در موقعیتی نبوده که صدای پرتلاطم دریای از امواج سیاه را بلند بشنود، بدون ترس با مهربانی تمامی، ترس و بذلی‌ها را به جان بخرد و سکن هدایت از دستش خارج نشود. باری امام طبیعت از روح آنچه را که نمی‌تواند با آگاهی روشنش در پیوند باشد، جدا کرده است.. روح روی قفرقاری از بی‌نیاهت ایستاده است و بدین امر واقف نیست، با کمک این ناآگاهی نیک، روح محکم و مطمئن (انجا) ایستاده است.» طبیعت زنده – اصطلاح «هردا» – درگیرزنده عنصر خلاق است که انسان با شور و شفع خود را به آن می‌سپارد، اما عنصر خوف‌انگیز را نیز در خود دارد، چیزی که انسان را تهدید می‌کند. دقیقا این احساسات متفاوتانه در خود را حین سفر به «هردا» تحمل می‌کنند

مهم‌ترین ایده‌ای که خود را از این غوغای ذهنی به روی دریای بیکران به مرور متمایز می‌کند و در آینده بر رماتیک‌ها تأثیر خواهد گذاشت، این است: همه چیز تاریخ است. این تنها برای انسان و فرهنگ او صق نمی‌کند، بلکه طبیعت را نیز در برمی‌گیرد. این تفکری جدید است: تاریخ طبیعت را به‌عنوان تاریخ تکامل فهمیدن، تاریخ تکاملی که موجودات متنوع طبیعی را پدید می‌آورد زیسر از این طریق خلق جهان الهی در پروسه (تکامل) طبیعت گنجانده می‌شود. طبیعت خود آن قوه آفریننده‌ای است که گذشته به محدوده‌ای رانیز در برمی‌گیرد. تکامل، چندین مرحله را پشت سر می‌گذارد: مراحل معدنی، نباتی و حیوانی. هر مرحله قواعد خود را داراست و در عین حال در خود، دانه پرورش به مرحله بالاتر را نیز دارد و تمامی این مراحل، مراحل ماقبل انسان‌اند. منازب‌بودن انسان این است که او قوه خلاقیتی را که در طبیعت مؤثر است حال با مدیریت می‌تواند و باید به کار گیرد. این می‌تواند این امر مهم را بر اساس ذکوت و زبانش انجام دهد و باید این عمل را انجام دهد، زیرا که او (در مقایسه با حیوان) دارای غریزی ضعیف است و بدین دلیل ضربه‌پذیر، باری نیروی فرهنگ‌ساز انسان، هر دو پیشگام انسان‌شناسی مدرن است: انسان به عنوان موجود ناقص فرهنگ‌ساز.. به عقیده «هردا» تاریخ فرهنگ بشریت جزئی از تاریخ طبیعت است، که در آن تا به حال نیروی مؤثر طبیعت عاری از آگاهی در تفکر انسانی و نیروی خلاق هدفمند او به آگاهی خود دست یافته است. تغییر انسان به دست خود و شکل دادن فرهنگ به عنوان بخشی از زندگی‌اش را هردا «ترغیع انسانیت» می‌نامد. انسان‌شناسی مدرنی (امپاتیبه) مخالف طبیعت نیست، بلکه در رابطه با انسان، آن تحقق تاریخی بهشتی وجود ندارد، که بهتر است انسان به آنجا بازگردد. هر لحظه و هر دوران دارای احساست و چالش خود است که باید درک و تفسیر داده شود. به این دلیل او مخالف سرسخت «روسو» است که به زعم او تمدن معاصر شکلی از انحطاط و از خودبیگانگی انسانی است: «تیره انسان در تمامی اعصار، هر عصری به شکلی دیگر، در جمع خویشیت بوده است، ما در عصر خود از پاسخ می‌گریزم اگر همانند «روسو» دورانی را به بسایتم که دیگر وجود ندارد و ندانسته است. (ژورنال).

همین‌طور تاریخ یک «تقریبی کور» نیست که به زعم ماتریالیست‌های فرانسوی، به دست حادثه و یک مکاتسم بی‌روح سپرده شده باشد. تاریخ ملو از مفهوم است، اگرچه بنابر یک هدف ذهنی قابل درک از پیش تعیین شده باشد. تحقق انسانیت (امپاتیبه) به نوعی یک «آزمون جهانی» (Experimentum mundi) است، یک پروسه نامعلوم، که سمت و سوی آن وابسته به انسان است، حتی اگر در پس پرده نیز یک مقصود طبیعت در کار باشد. از آنجا که این هدف روشن نیست، برای انسان گزینده‌ای نمی‌ماند، جز آنکه عمل خودسامانی را بنابر معیارهایی پیش برد که خود تعیین می‌کند. آنها (معیارها) همانند یک قطب‌نمای درونی‌اند که سمت و سویی را نشان می‌دهند که انسان می‌تواند به بالاترین حد از خودسامانی جمعی دست یابد. روند تاریخی به شکل (خط) مستقیم پیش نمی‌رود، بلکه از طریق شکاف‌ها و انقلاب‌ها کامل می‌شود.

هردا می‌نویسد: «باید با ضربات و انقلاب‌ها.. با احساساتی که اینجا و آنجا به وجد آمده، قهرآمیزند؛ بله چندش آورند، حساب کرد.» از این واکنش‌ها نباید ترسید، آنان اشکال آتشفشانی‌اند که هر چیز نوا از آن پدید می‌آید. تا به حال تاریخ اینچنین فرار و احساساتی درک نشده بود و آن کلام تعجب‌آور است که این درست در کشور مشعوب و به دول کوچک تقسیم‌شده آلمان، رخ می‌دهد، جایی که تاریخ واقعی گویی منجمد شده بود.
گویی آن یک همانوایی با رویداد بزرگ انقلاب فرانسه بود؛ زیرا واقعیت در این زمان درست به سطحی رسیده بود که تاریخ وعده‌ای که «هردا» دو دهه پیش داده بود را به منظر می‌رساند.